

A comparative study of the component of arrogance in narcissistic personality disorder from the perspective of psychology and Islamic teachings

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Mohsen Hassanvandi¹
Mahdi Akbarnezhad^{2*}
Sohrab Morovati³
Isaac Rahimian Boogar⁴

How to cite this article

Mohsen Hassanvandi, Mahdi Akbarnezhad, Sohrab Morovati, Isaac Rahimian Boogar, A comparative study of the component of arrogance in narcissistic personality disorder from the perspective of psychology and Islamic teachings, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(3): 58-68.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran.
2. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ilam University, Iran. (Corresponding Author).
3. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ilam University, Iran.
4. Associate Professor, Department of Clinical Psychology, Semnan University, Semnan, Iran.

* Correspondence:
Email: M.akbarnezhad@ilam.ac.ir

ABSTRACT

In psychological studies, narcissistic personality disorder is one of the types of personality disorders that is characterized by multiple characteristics - exclusive to itself or shared with other disorders. As the latest edition of the American Psychiatric Association's Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders has emphasized, arrogance and self-conceited feeling are the most important characteristics of a narcissist. The purpose of this research is to analyze and explain this feature and component, and in it, an attempt has been made to explain what it is from the perspective of Islamic teachings and the basics of psychology. In this research, while examining the Qur'anic and narrative expressions, in addition to the concept of arrogance, which indicates a self-conceited feeling and is related to the concept of self-conceit in narcissistic personality disorder, the concepts of "baghi, taghi, batar, farah, Marah, Ata, Khoyala and Hamiat-e-Jahiliyat" were also found, which are included in the subcategory of arrogance, and each of them indicates one of the characteristics of self-arrogance in narcissistic personality disorder

Keywords: Narcissistic Personality Disorder, Arrogance, Narcissism, Psychology, Quran, Hadith.

مقدمه

در متن تجدیدنظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (DSM-5)، ده اختلال شخصیت در قالب سه تیپ کلی A, B, C مطرح شده است. (۱) از جمله انواع این اختلال‌ها، اختلال شخصیت خودشیفته است که در تیپ B و در کنار اختلال‌های ضداجتماعی، مرزی و نمایشی قرار گرفته است. ویژگی اصلی اختلال شخصیت خودشیفته «الگوی نافذی از خودبزرگ بینی، نیاز به تحسین و فقدان همدلی است که از اوایل بزرگ سالی آغاز شده و در زمینه‌های مختلف به چشم می‌خورد.» (۱) این نوع از اختلال شخصیت زمانی بروز می‌یابد که توجه بیش از حد فرد به خود با احساس استحقاق و خودبرتربینی و بهره‌کشی از دیگران توأم شود. بنا بر مطالعات روان‌شناختی، خودبزرگ بینی (تکبر) اساسی‌ترین مؤلفه‌ای است که در نارسیسیسم (اختلال شخصیت خودشیفته) مندرج است؛ لذا، مهم‌ترین ویژگی افراد خودشیفته احساس خودبزرگ بینی و مهم پنداشتن خود است؛ فراتر از آن گاهی معنای واقعی خودشیفتگی را همان احساس خودبزرگ بینی دانسته و در توضیح آن گفته‌اند که «خودبزرگ بینی یعنی شخص خود را برای ارزش‌هایی که ندارد بستاید و به خود عشق بورزد یا به خاطر امتیازاتی که اصلاً ندارد یا به آن حدی که فکر می‌کند ندارد، توقع داشته باشد که دیگران به او عشق بورزند و بستایندش.» (۲)

در متن تجدیدنظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (ویراست پنجم) در تعریف خودشیفتگی آمده است: «الگوی نافذی از خودبزرگ بینی (در عالم خیال یا رفتار)، نیاز به تحسین و فقدان همدلی که از اوایل بزرگ سالی آغاز شده و در زمینه‌های مختلف به چشم می‌خورد و با پنج یا بیشتر از پنج مورد از موارد زیر مشخص می‌شود: (۱) احساس خودبزرگ بینی به صورت مهم پنداشتن خود داشته باشد. (مثلاً در مورد دستاوردها و استعداد‌های خود اغراق می‌کند؛ انتظار دارد بدون آن که به موفقیت چشمگیری دست یافته باشد، او را آدم بزرگ و برتری بدانند.) (۲) با خیال‌پردازی‌هایی در زمینه موفقیت بی‌حد و حصر، قدرت، هوش و استعداد، زیبایی یا عشق ایدئال اشتغال ذهنی دارد. (۳) معتقد است که خاص و بی‌همتا است و فقط افراد یا مؤسسات خاص یا عالی‌رتبه قادر به درک وی هستند و باید فقط با آن‌ها رابطه داشته باشد. (۴) نیازمند تحسین افراطی است. (۵) وجود احساس محق بودن؛ یعنی به شکل نامعقولی انتظار داشته باشد برخوردی بسیار مطلوب با وی صورت گیرد یا افراد، بی‌چون-وچرا تسلیم خواسته‌هایش شوند. (۶) در روابط بین فردی استثمارگر است؛ یعنی از دیگران برای رسیدن به اهداف خود سوء استفاده می‌کند. (۷) فقدان همدلی؛ تمایلی برای درک یا شناخت احساس‌ها و نیازهای دیگران ندارد. (۸) اغلب به دیگران حسادت می‌ورزد، یا معتقد است دیگران به وی حسادت می‌کنند. (۹) رفتارها یا نگرش‌های پر نخوت و متکبرانه نشان می‌دهد.» (۱) که البته مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن‌ها، همان احساس خودبزرگ بینی است که

بررسی تطبیقی مؤلفه خودبزرگ بینی در اختلال

شخصیت خودشیفته از نگاه روانشناسی و آموزه های

اسلامی

محسن حسن وندی

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

مهدی اکبرنژاد

استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران. (نویسنده مسئول).

سهراب مروتی

استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران.

اسحق رحیمیان بوگر

دانشیار، گروه روان شناسی بالینی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده

در مطالعات روان‌شناختی، اختلال شخصیت خودشیفته یکی از انواع اختلال‌های شخصیتی است که با ویژگی‌های متعدد-منحصر به خود یا مشترک با سایر اختلالات- شناخته می‌شود. همچنان که در آخرین نسخه از راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی انجمن روان‌پزشکی آمریکا مورد توجه و تأکید قرار گرفته است تکبر و داشتن احساس خودبزرگ‌بینانه از خود، مهم‌ترین ویژگی شخصیت خودشیفته به شمار می‌آید. هدف این پژوهش تحلیل و تبیین این ویژگی و مؤلفه بوده و در آن سعی شده است تا به روش توصیفی-تحلیلی به تبیین چستی آن از منظر آموزه های اسلامی و مبانی روان شناسی بپردازد. در این پژوهش ضمن بررسی عبارات قرآنی و روایی، علاوه بر مفهوم تکبر که بر احساس خودبزرگ‌بینانه از خود دلالت می‌کند و با مفهوم خودبزرگ-بینی در اختلال شخصیت خودشیفته قرابت معنایی دارد، مفاهیم «بغی، طغی، بطر، فَرَح، مَرَح، عتا، خِيْلَاء و حَمِيَّت جَاهَلِيَّت» نیز به دست آمد که در زیرمجموعه تکبر قرار گرفته و هر کدام بر جهتی از جهات ویژگی خودبزرگ بینی در اختلال شخصیت خودشیفته دلالت می‌کنند.

کلیدواژه ها: اختلال شخصیت خودشیفته، خودبزرگ بینی، خودشیفتگی، روان شناسی، قرآن، حدیث.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵

سایر ویژگی‌ها و صفات را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ بدین معنا که بسیاری از افکار و رفتارهای شخصیت خودشیفته از ویژگی خودبزرگ‌بینی او نشئت می‌گیرد؛ بهره‌کشی از دیگران، احساس نیاز به تحسین، فقدان همدلی، احساس استحقاق و ... همه ناشی از روحیه خودبزرگ‌بینی اوست.

یکی از واژگانی که در قرآن کریم و احادیث برای اشاره به این ویژگی شخصیتی به کار رفته است، عبارت از تکبر است که در نتیجه آن، آدمی خود را برتر از دیگران می‌پندارد و دیگران را خوار و حقیر می‌شمارد. در مطالعه‌ای که توسط آقای نوربالا (۱۳۹۹) انجام شده است، واژگان «بغی، طغی» که در زیرمجموعه کبر و خودبزرگ‌بینی قرار دارند و از جزء واژگان آن به شمار می‌آیند، به‌عنوان معادل قرآن خودشیفتگی معرفی شده‌اند. فقیهی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «مفهوم شخصیت در قرآن» که در اصل به دنبال ارائه تعریف روشنی از مفهوم شخصیت از نگاه قرآن و حدیث است، در فصل چهارم و در ذیل عنوان تیپ‌های شخصیتی ناسالم از دیدگاه قرآن، به بحث و بررسی در مورد خودشیفتگی پرداخته است؛ البته ایشان به دلیل آنکه اصطلاح خودشیفتگی در قرآن نیامده است، از اصطلاحات و مفاهیمی چون متکبر و مستکبر برای پرداختن به بحث خودشیفتگی بهره برده و آن‌ها را در ردیف خودشیفتگی در نظر گرفته است. در مطالعه‌ای که عشریه و طاهرپور (۱۳۹۵) با عنوان «حوزه معنایی کبر و استکبار و واژگان همگون آن دو در قرآن و حدیث» انجام داده‌اند، کبر (خودبزرگ‌بینی) و خودشیفتگی به یک معنا در نظر گرفته شده است. ابوالفضل قدوسی و رحیم میر دریکوندی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مفهوم روان‌شناختی کبر در منابع اسلامی و مقایسه آن با خودشیفتگی» تکبر و خودشیفتگی را به لحاظ مفهوم نزدیک به هم دانسته که از نظر بسیاری از ویژگی‌ها با هم هم‌پوشانی داشته اما از نظر نشانه‌شناسی و درمان متفاوت از هم هستند.

در این پژوهش می‌کوشیم این ویژگی اختلال شخصیت خودشیفته را از نگاه روان‌شناسی و قرآن و حدیث، به روش تطبیقی مورد تبیین و تحلیل قرار دهیم و در سایه بیان جهات مشترک این دو نگاه (روان‌شناسی و اسلامی) در موضوع مورد بحث، گامی در جهت نظریه‌پردازی در حوزه روان‌شناسی اسلامی و اسلامی کردن علوم انسانی برداشته شود.

۲. خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی در مطالعات روان‌شناختی

اختلال شخصیت خودشیفته در سال ۱۹۸۰ در سومین ویراست راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی گنجانده شد و به عنوان یکی از انواع اختلال‌های روانی مورد توجه جدی قرار گرفت؛ «علت گنجانده شدن این طبقه تشخیصی در DSM، افزایش تعداد موارد بالینی‌ای بود که در آن‌ها مشکل اصلی توجه بیش‌ازحد به خود، خودبزرگ‌بینی و احساس بی‌همتایی است.» (۳) اصولاً تصویری که افراد خودشیفته در ارتباط با دیگران از خود نشان می‌دهند، القاء

مهم‌پنداری و خودبزرگ‌بینی در قیاس با دیگران است. بر اساس مطالعات روان‌شناختی و روان‌کاوی «مهم‌ترین ویژگی اختلال شخصیت خودشیفته، احساس زنده خود والا بینی است.» (۴) و همین صفت بارز در مبتلایان، تعریف آن را نیز تحت الشعاع خود قرار داده و وجه مشترک اکثر قریب به اتفاق تعاریف صورت گرفته از این اختلال شخصیتی را خودبزرگ‌بینی تشکیل داده است:

«الگوی نافذی از خودبزرگ‌بینی (در عالم خیال یا رفتار)، نیاز به تحسین و فقدان همدلی» (۱)

«افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته با احساس عمیق اهمیت شخصی، احساسات خودبزرگ‌بینی و به‌نوعی، بی‌نظیر بودن، مشخص هستند.» (۵)

«آن‌ها نه تنها خود را برتر از دیگران می‌بینند، بلکه به دیگران به خاطر پایین‌تر بودنشان به دیده حقارت می‌نگرند.» (۶)

«مهم‌ترین ویژگی اختلال شخصیت خودشیفته، احساس زنده خود والا بینی است.» (۴)

کارن هورنای نیز معنای واقعی خودشیفتگی را احساس خودبزرگ‌بینی دانسته (۲) می‌گوید: «خودبزرگ‌بینی روانی، همانند خودبزرگ‌بینی اقتصادی، به این معنی است که برای یک شیء، ارزشی بیش از ارزش واقعی آن قائل شویم؛ خودبزرگ‌بینی، یعنی شخص خود را برای ارزش‌هایی که ندارد، بستاید و به خود عشق بورزد؛ یا به خاطر امتیازاتی که اصلاً ندارد یا به آن حدی که فکر می‌کند، ندارد، توقع داشته باشد که دیگران به او عشق بورزند و بستایندش.» (۲)

همان‌طور که در نظر هورنای دیده می‌شود، بر اصل فقدان ارزش‌ها در ارتباط با خودشیفته تأکید شده است؛ به این معنا که فرد خودبزرگ‌بین ارزش‌هایی را به خود نسبت می‌دهد که اصولاً فاقد آن‌ها بوده و یا اینکه در حد پایینی واجد آن‌هاست اما در روند انتساب آن‌ها به خود، بزرگ‌نمایی می‌کند؛ لذا، ایشان ارزش قائل شدن فرد نسبت به ویژگی‌هایی که واجد آن‌هاست را مصداق خودشیفتگی نمی‌داند: «به نظر من اگر فردی برای ویژگی‌هایی که دارد، ارزش قائل باشد یا دوست داشته باشد دیگران برای این ویژگی او ارزش قائل باشند، خودشیفتگی به حساب نمی‌آید.» (۲)

جوزف بارگو در رابطه با خودشیفته‌هایی که برخلاف ملاک DSM کمتر از پنج ویژگی از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته را واجد هستند، معتقد است که برای درک این چنین خودشیفته‌هایی که می‌شناسیم [افراد واجد کمتر از پنج ویژگی] لازم است که به فراتر از تعریف سخت‌گیرانه DSM چشم بدوزیم. (۷) با این توضیح که «خودشیفتگی جنبه‌ای از روان‌شناسی آدمی است که شمول عام دارد و در امتداد طیفی پیوسته از حالت‌های ممکن یافت می‌شود. هرچند APA نه ملاک بالقوه برای اختلال شخصیت خودشیفته عرضه کرده است- گویی آن ملاک‌ها ویژگی-هایی هستند مجزا از هم و همان‌قدر واضح و مشخص که مثلاً خستگی و نفس‌تنگی که غالباً نشانه‌های کم‌خونی‌اند - آن‌ها ویژگی‌

خودبزرگ بینی او متورم تر می شود. «او باور دارد که فردی ویژه است و بسیار خوشحال است که با یک روان پزشک ملاقات می کند؛ چراکه فکر می کند فقط یک نفر با مدرک پزشکی ممکن است بتواند او را درک کند.» (۶) دیگران کوچک تر و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند او را درک کرده و به بزرگی و توانایی های او پی ببرند. حاصل چنین تصویری از خود، رفتار تحقیرآمیز و متفرعانه با دیگران است؛ زیرا آن ها تصویری اغراق آمیز از خود دارند؛ به همین دلیل، در درجه اول خود را برتر از دیگران می پندارند و در درجه دوم، به عنوان مکانیزمی دفاعی نسبت به این تصور خودبزرگ بینانه از خود، دیگران را به دیده حقارت می نگرند. «در نظر آن ها، سایرین صرفاً حکم زنبور عسل های کارگری را دارند که تنها لیاقت اجرای فرمان ها و ایده های آن ها را دارند و شایسته داشتن فکر و ایده از خود نیستند چه رسد به آنکه بخواهند زندگی ای مستقل از نقشه ها و خواسته های آن ها داشته باشند. از آنجا که دریافت افتخار ارتباط داشتن با این افراد، ما را به آن ها بدهکار می کند، باید به منظور تسویه حساب خود با آن ها، هر نیازشان را به موقع تشخیص داده و سریعاً ارضا کنیم و آن ها را از انجام وظایف سطح پایین، معاف نماییم و در عین حال به نحوی خستگی ناپذیر، برای تحقق شکوه مندی شان تلاش کنیم. در واقع، سایر افرادی که در زندگی این افراد هستند، اغلب احساس می کنند که جزئی از درایی آن ها هستند و اصلاً برای این وجود دارند که بدون ایجاد احساس گناه در این افراد خودشیفته، مورد استثمار و استفاده آنها قرار گیرند.» (۶)

به دلیل این قیاس و برتر دیدن خود نسبت به دیگران است که از نظر افراد خودشیفته «اگر ارزش شخص دیگری افزایش یابد، اعتبار آن ها به طور خودکار کاهش می یابد. از طرف دیگر، اگر احساس سرافکنندگی کنند، می توانند با کم ارزش کردن، بی حرمتی و تحقیر یک شخص دیگر، دوباره اعتبار خود را به دست بیاورند.» (۱۱)

۳. تکبر در قرآن و حدیث

همان طور که گفته شد، ویژگی اصلی اختلال شخصیت خودشیفته، خودبزرگ بینی است که در اینجا با عنوان تکبر مورد بررسی قرار می گیرد. تکبر در لغت به معنای بزرگ دانستن خود و اظهار کردن آن آمده است. (۱۲) همچنین: «حالتی است در وجود انسان که از خودپسندی او ناشی می شود که در نتیجه آن، شخص متکبر خود را برتر از دیگران می داند.» (۱۳) در روایت آمده است که «الْكِبْرُ أَنْ تُعْصِيَ النَّاسَ وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ» (۱۴) کبر آن است که مردم را خوار و حق را سبک بشماری.

فیض کاشانی در توصیف تکبر، مراحل تحقق آن و تأثیر بر روابط اجتماعی فرد می گوید:

«هرگاه خود را نسبت به دیگری بزرگ بداند، شخص پست تر از خود را کوچک می شمارد و از خود دور می سازد و خود را بالاتر از آن می داند که با او بنشیند و غذا بخورد و در صورتی که تکبیرش

در اصل با هم تداخل دارند و به هم مرتبط اند. از دیدگاه روان-شناختی که علائم بیماری معنی دارند، آن نه ملاک، عملاً در دو ملاک خلاصه می شوند: احساس واهی مهم پنداشتن خود و ندانستن حس همدلی با آدم های دیگر؛ بقیه ویژگی ها محصولات جانبی هستند که خودبه خود از آن دو ناشی می شوند. کسی که حس خودبزرگ بینانه دارد، احتمال دارد که خیال کند بی نظیر است، در شمار جماعتی از نخبگان برتر است و مقدر است که آدمی بزرگ و مهم باشد؛ حس می کند مستحق این است که با او استثنایی رفتار کنند که متکبر و مغرور به نظر برسد و توقع دارد دیگران تحسین و تمجیدش کنند.» (۷)

طبق نظر بارگو، ویژگی های اصلی اختلال شخصیت خودشیفته، خودبزرگ بینی و فقدان همدلی است که سایر ویژگی ها را تحت پوشش خود قرار می دهد؛ لذا برای نسبت دادن عنوان خودشیفته به یک شخص، صرفاً واجد بودن این دو ویژگی کفایت می کند؛ چراکه همین دو می تواند سایر ویژگی ها را نیز به دنبال داشته باشد. با این استدلال، شخص خودشیفته لزوماً دارای نه معیار تعیین شده یا پنج معیار از این تعداد نیست؛ نه تنها برای اطلاق عنوان خودشیفته، واجد بودن این دو معیار کفایت می کند، بلکه هر معیار و مؤلفه ای از آن، بیانگر نوعی خودشیفتگی بیمارگون است. با این حال، همچنان که در DSM بر آن تأکید شده است، خودشیفتگی اختلالی است با «الگوی فراگیر بزرگ منشی در خیال یا رفتار»؛ لذا، «بزرگ منشی مهم ترین ویژگی در تمایز اختلال شخصیت خودشیفته از اختلال های نمایشی، ضد اجتماعی و مرزی است.» (۸) که در کنار اختلال شخصیت خودشیفته، در گروه دوم از سه گروه اختلال های شخصیت، قرار می گیرد.

از این مطالب برمی آید که خودشیفتگی یعنی توجه مفرط به خود و خودشیفته کسی است که به گونه ای نامتعادل به خود توجه ویژه دارد و این رویکرد نامتعادل بیانگر نوعی اختلال شخصیت در اوست؛ البته باید توجه داشت که احترام به نفس و احساس عزت نفس و تکریم ارزشمندان خود، متفاوت از خودشیفتگی خودبزرگ بینانه است؛ «خودشیفتگی، از هیچ پشتوانه ارزشی برخوردار نیست.» (۹) بلکه، بیانگر درجه ای از تخریب شخصیت و ویژگی های آن است که در پس احساس ظاهری خودبزرگ بینی و عزت نفس شکننده خود، احساس حقارت و خودکم بینی به همراه دارند؛ در حقیقت، این احساس خود بزرگ پنداری، تلاشی است در جهت جبران نواقص و ضعف های خود؛ حال آنکه خودبتر بینی ارزشی نه تنها متفاوت از خودشیفتگی است، بلکه «احساس خود ارزشمندی، یکی از نشانه های سلامت روانی است.» (۱۰)

بر اساس مطالعات روان شناختی، احساس خودبزرگ بینی در قیاس با دیگران معنا پیدا می کند که در پرتو آن تصور شخص بر آن است که نسبت به دیگران از برتری ویژه ای برخوردار بوده و به همین دلیل دیگران بدهکار او بوده و موظف هستند که حق این برتری را ادا نمایند. حتی زمانی که برای درمان به پزشک مراجعه می کند،

از اعتدال» (۱۳) دانسته‌اند. ایزوتسو معتقد است که «معنای واژه «بَغِي» در اساس از روی بی‌نیازی بیش‌ازحد برخلاف شرع و قانون و بیدادگرانه عمل کردن علیه دیگران است.» (۱۸) صاحب التحقیق اصل معنی آن را «طلب شدید و اکید» می‌داند که اگر با حرف «علی» به کار رود، معنی تعدی و تجاوز می‌دهد؛ چه صرف اراده تجاوز باشد و چه اقدام عملی در ارتباط با آن. (۱۲) بیضاوی ذیل تفسیر آیه ۲۷ سوره شوری، «بَغِي» را به معنی تکبر و فساد ناشی از بطر در زمین و اصل آن را تجاوز از حد تعادل چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی دانسته است. (۱۹)

این واژه در مورد قارون با همین دایره معنایی به کار رفته است: (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآيْتَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (قصص / ۷۶)

«قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آن‌ها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی بدو گفتند: «شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

در حقیقت، بَغِي قارون بر قوم موسی (ع)، تجاوز از حد اعتدال یعنی کبر و برتری طلبی او بوده است که به عنوان یکی از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته شناخته می‌شود؛ لذا، (فَبَغَى عَلَيْهِمْ) در آیه فوق، به معنی «طَلَبَ الْفَضْلَ عَلَيْهِمْ وَتَكَبَّرَ» (۲۰) است. موضوع تکبر و خودشیفتگی او نیز ثروت و گنج‌هایی است که به واسطه آن‌ها بر قوم خود احساس برتری و بزرگی می‌کند. مورد خطاب قرار گرفتن قارون از سوی قوم خود با عبارت «لا تَفْرَحْ» نیز بیانگر آن است که این احساس برتری و شیفتگی‌اش به ثروت، در قالب «فَرَح»- که به معنای شادی همراه با تکبر (۱۶) و از راه غرور است- نمود خارجی پیدا کرده است.

توشیهیکو ایزوتسو در تحلیل این واژه می‌گوید:

«در اینجا چنانکه می‌بینیم واژه «بَغِي» در خود بافت قرآن تعبیر شده است؛ ابتدا با فعل دیگری، یعنی «فَرَح» در عبارت «لا تَفْرَحْ» (مغرور مباش) برابر گذاشته شده است. این فعل اخیر در اصل به معنای «از چیزی زیاد خوشحال و شادمان شدن» است؛ از اینجا روشن می‌شود که واژه «بَغِي» بخصوص به این واقعیت اشاره دارد که قارون از ثروت و دارایی خود مغرور شده و به قدرت دنیایی خویش غره گشته است و فساد به‌عنوان تجلی ملموس و مادی آن حالت درونی که به وسیله «بَغِي» توصیف شده، ذکر گردیده است.» (۱۸) در تکمیل این نظر باید گفت که یکی از مؤلفه‌های بغی قارون، طغیان ناشی از فراوانی مال و مکنتش بوده است؛ لذا قارون و نفراتش مصداقی از مصدق آیه (وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطَرَتْ مَعِشَتَهَا) (قصص / ۵۸) است که به خاطر بطر و طغیان در معیشت خود، هلاک شدند. نتیجه آن که «بغی» و «فرح» نه برابر هم بلکه یکی مقدمه دیگری است؛ بدین معنا که آنچه باعث «فرح» قارون شده است، «بغی» او

زیاد شود، معتقد خواهد شد که فرد پست‌تر باید در برابرش بایستد و اگر تکبرش بیشتر از آن شود، از به خدمت گرفتن او خودداری می‌کند و او را شایسته نمی‌داند که در برابرش بایستد و در مقابل آستانش خدمت کند و اگر پایین‌تر از این درجه باشد، از برابری با او ننگ دارد.» (۱۵) همچنان که ملاحظه می‌شود در همه این اوصاف آنچه محوریت دارد، بزرگ دانستن خود همراه با تحقیر دیگران است.

همان‌طور که گفته شد تکبر در قیاس با دیگران معنا پیدا می‌کند که در پرتو آن تصور شخص بر آن است که نسبت به دیگران از برتری ویژه‌ای برخوردار بوده و آن‌ها در درجه پایین‌تر از او قرار دارند. مورد ابلیس و عدم اطاعت امر الهی در سجده بر آدم، این مفهوم و ابعاد آن را به خوبی به تصویر می‌کشد: (قَالَ مَا مَنَّكَ اللَّهُ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ) (اعراف / ۱۲-۱۳)

«فرمود: چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی؟ گفت: من از او بهترم. مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی. فرمود: از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی؛ پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.» این آیه بر این نظر که تکبر در قیاس با دیگران معنا می‌یابد، صحه می‌گذارد. تصویر ذهنی ابلیس از خود آن است که از آدم برتر است و حتی در نظر برخی از مفسران، تکبر ابلیس در مقابل خداوند متعال بوده است؛

از نظر قرآن کریم، خودبزرگ‌بینی معلول خیال‌پردازی و تصویرسازی غیرواقعی از خود است: (وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان / ۱۸)

«و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لاف‌زن را دوست نمی‌دارد.»

در عبارت (مُخْتَالٍ فَخُورٍ) در این آیه به دست می‌آید که تکبر و فخرفروشی انسان زاییده تخیل او است و با تصویر واقعی از خود در تضاد است. انسان به دلیل تکبر و خیال بزرگی برای خود، تمام توجه خویش را به تصویر ذهنی از خود معطوف می‌دارد و نتیجه آن فقدان همدلی، فقدان روابط اجتماعی قوی، حسادت، زیاده‌خواهی و... خواهد بود.

در قرآن کریم، واژگان دیگری هستند که بر جهات دیگری از تکبر (خودبزرگ‌بینی) دلالت دارند که به شرح ذیل می‌آید:

۱-۳. بَغِي

در قاموس قرآن کریم، «بَغِي» از جمله واژگانی است که می‌تواند به عنوان معادلی برای خودشیفتگی به کار رود که البته در بردارنده بعضی از ویژگی‌های آن (خودبزرگ‌بینی) است. لغت‌شناسان، «بَغِي» را «طلب توأم با تجاوز از حد» (۱۶)، «ظلم» (۱۷) و «طلب تجاوز

(حاقه/ ۱۱) عین این واژه غیر از این مورد، در ده آیه دیگر با همین معنای تجاوز و عدول از حد به کار رفته است. (طه/ ۲۴؛ طه/ ۴۳؛ طه/ ۴۵؛ طه/ ۸۱؛ هود/ ۱۱۲؛ نازعات/ ۱۷؛ نازعات/ ۳۷؛ نجم/ ۱۷؛ فجر/ ۱۱؛ الرحمن/ ۸) به شکل مصدری طغیان نیز در نه آیه با همین معنی به کار رفته است. (بقره/ ۱۵؛ مائده/ ۶۴؛ مائده/ ۶۸؛ انعام/ ۱۱۰؛ اعراف/ ۱۸۶؛ اسراء/ ۶۰؛ کهف/ ۸۰؛ یونس/ ۱۱؛ مؤمنون/ ۷۵) اما آنچه به صورت مستقیم با مبحث ما ارتباط پیدا می کند و به عنوان نمود عینی و مظهر خودشیفتگی شناخته می شود، آنجایی است که به سرکشی فرعون اشاره دارد:

(إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (طه/ ۲۴)

«به سوی فرعون برو که او به سرکشی برخاسته است.»

(إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ) (طه/ ۴۳)

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته.»

اینکه در اینجا مشخصاً این دو آیه به عنوان شاهد مثال شخصیت خودشیفته و دلالت واژه «طغی» بر آن انتخاب شده است، آن است که در هر دو مورد ضمن تأکید بر عدول و تجاوز از حد، دلیل آن، آن طور که از سایر آیات برمی آید، خودبزرگ بینی و خودبرتربینی شخص فرعون ذکر شده است:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ) (یونس/ ۸۳)

«در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف کاران بود.»

و این برتری جویی خود را به اشکال مختلف بروز می داد:

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (قصص/ ۴)

«فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت، طبقه‌ای از آنان را زیون می داشت، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت که وی از فساد کاران بود.»

اوج طغیان و خودشیفتگی مفرط و بیمارگون فرعون زمانی است که به سبب غلبه خیال می گوید: (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) (نازعات/ ۲۴) نه تنها دعوت حضرت موسی (ع) مبنی بر عبادت خداوند متعال را نپذیرفت، بلکه خود را برترین معبودها پنداشت؛ لذا اینکه در مورد فرعون فرمود: «إِنَّهُ طَغَىٰ»، بدان دلیل است که با گفتن (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) که حاصل تکبر و پندار برتری او بوده است، بر انگاره استحقاق ربوبیت خود تأکید کرده است.

از دیگر دلایل طغیان که در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است و با بحث خودشیفتگی ارتباط موضوعی دارد، استغنا است:

(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَكْفُرْ بِالَّذِي هُوَ مُبَدِّئُهَا وَخَلَقَهَا إِنَّهُ لَمِنَ الْكَافِرِينَ) (علق/ ۶-۷)

«حقاً که انسان سرکشی می کند. همین که خود را بی نیاز پندارد.»

این واژه هم با «طغی» ارتباط معنایی نزدیک دارد از آن جهت که «برای بیان زیاده روی در اعتماد آدمی به خویشتن به کار می رود.» (۱۸) و هم بیانگر علت طغیان و خودبرتربینی است؛ بلکه خود نیز دارای بار معنایی منفی حاکی از غرور و تکبر است که عبارت

در قالب بطر معیشت بوده است. آنچه در اینجا با موضوع روان-شناختی اختلال شخصیت خودشیفته ارتباط می یابد، برتری طلبی، خودبرتربینی و انگاره استحقاقی است که در شخصیت قارون دیده می شود. خودبرتربینی او در عبارات فوق مورد بحث قرار گرفت؛ اما آنچه انگاره استحقاق را - به عنوان ویژگی دیگر شخصیت خودشیفته- در او به تصویر می کشد، آنجاست که می گوید:

(إِنَّمَا أَوْتِنْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) (قصص/ ۷۸)

این سخن قارون، جواب نصیحت های چهارگانه مؤمنین قومش است که می گویند:

(لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَسْرِ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) (قصص/ ۷۶-۷۷)

«شادی مکن که خدا شادی کنندگان را دوست نمی دارد و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و هم چنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد.»

این نوع موضع گیری و جواب قارون در برابر نصیحت نصیحت گران، در حقیقت بیانگر روحیه استحقاق پنداری او است؛ بدین صورت که او فلسفه این نعمت های فراوان را استحقاق خود می پندارد و نه لطف و عنایتی از جانب خداوند متعال. این ویژگی قارون با ویژگی احساس استحقاق که در DSM برای اختلال شخصیت خودشیفته در نظر گرفته شده است، هماهنگ است. فرد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته بر این باور است و حتی آن را نیز به زبان می آورد که به دلیل استحقاقی که دارد باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، امتیاز و امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد، دیگران تابع او باشند، حق تقدم دارد و در یک کلام، خود را از هر کس و از هر لحاظ مُحِق می داند. این تصورات با مفاهیمی چون لیاقت، توانایی و منحصربه فرد بودن، همزاد است؛ برای این اساس، چون تصویر ذهنی و انگاره فرد خودشیفته از خود، آن است که «فقط من لیاقت دارم»، «توانایی من از همه بیشتر است» و «من خاص و منحصربه فرد هستم»، گمان می کند که هر طور که مطابق میلش باشد می تواند رفتار کند و دیگران موظف به تأمین خواسته ها و رسیدگی به امورات او هستند.

۳-۲. طغی

«تجاوز از حد و اندازه» (۲۱) معنایی است که از واژه «طغی» در قرآن کریم اراده شده است. «این واژه که مترادف دیگری است برای «استکبر»، نقش بسیار مهمی در قرآن دارد. معنای واژه از تصویر رودخانه‌ای که آب تا به حدی بالا می آید که از کرانه‌های آن سرشار می شود و به بیرون جاری می گردد، نشئت می گیرد و از راه مجاز، به «استکبار» و هر نوع غروری که به عصیان منجر شود، اطلاق می گردد.» (۱۸) این نوع وصف از «طغی» در جریان بالا آمدن آب دریاها و رودها در حادثه طوفان نوح (ع) قابل برداشت است.

«رءَاهُ» بر آن دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، واژه «رءَاهُ» در معنی پندار و تصویر خیالی از بی‌نیازی و احساس توانگری خود به دلیل داشتن ثروت، عامل تطابق «اسْتَعْنَى» با بعضی ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته است. در وصف این نوع اختلال آمده است که شخص مبتلا «با خیال‌پردازی‌های مربوط به موفقیت نامحدود، قدرت، زیرکی، زیبایی یا عشق آرمانی، اشتغال ذهنی دارد» (۱). و این ویژگی NPD با اوصاف مصادیق مربوط به آیات فوق در تطابق است.

۳-۳. بَطْر

گاهی اوقات، ثروت و مکنّت عامل سرمستی و سرکشی انسان‌هاست. در قرآن کریم برای اشاره به این موضوع از واژه «بَطْر» استفاده شده است. «بَطْر» در معنی طغیان ناشی از نعمت است. (۲۲) راغب می‌گوید:

«الْبَطْرُ دَهْشٌ يَعْتَرِي الْإِنْسَانَ مِنْ سُوءِ إِحْتِمَالِ النِّعْمَةِ وَ قَلَّةِ الْقِيَامِ بِحَقِّهَا وَ صَرْفِهَا إِلَى غَيْرِ وَجْهٍ». (۱۳) یعنی اینکه بطر عارضه‌ای است روانی که ناشی از بی‌ظرفیتی انسان در مقابل نعمت و کوتاهی در انجام وظیفه در قبال آن و به‌کارگیری نعمت در غیر محل آن است.

این واژه در دو آیه از قرآن کریم به کار رفته است که هردوی آن‌ها در بردارنده معنی تفاخر به نعمت و سرمستی حاصل از آن است. نخست، آیه ۵۸ از سوره قصص که خداوند سرگذشت قومی را نقل می‌کند که در استفاده از نعمت‌ها دچار طغیان و کفران شدند، پس خداوند آن‌ها را به سبب اعمالشان هلاک گرانید: (وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ لَبَطُوا بِطُورٍ مَعِيشتِهِمْ فَنَلَكْ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ) (قصص/۵۸) در آیه دوم نیز به اهل مکه و مشرکان قریش پرداخته می‌شود که با غرور و خودنمایی متکی به ثروت خود از شهر خارج شدند تا مردم را از راه خدا بازدارند: (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (انفال/۴۷)

از مهم‌ترین مؤلفه‌های معیشت بطر که در قرآن کریم ذکر شده، تفاخر به مال و کثرت آن است. یکی از مصادیق آن نیز داستان تفاخر قارون به ثروت خود و شیفتگی حاصل از آن است که در مبحث قبل بدان اشاره شد؛ نمونه دیگر آن مورد باغداری است که تفاخر به مال و زیادی محصول، موضوع خودشیفتگی او را شکل می‌دهد:

(وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كُنْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أَكْلَهُمَا وَ لَمْ تُظَلِّمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُخَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَنْ رُدَّتْ إِلَيَّ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا) (کهف/۳۲-۳۶)

«و برای آنان، آن دو مرد را مثل بزنی که به یکی از آن‌ها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشاندیم و

میان آندورا کشتزاری قراردادیم. هر یک از این دو باغ محصول خود را [به موقع] می‌داد و از [صاحبش] چیزی دریغ نمی‌ورزید و میان آن دو [باغ] نه‌ری روان کرده بودیم و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش - درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد- گفت: مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم و درحالی که او به خویشتن ستمکار بود، داخل باغ شد [و] گفت: گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد و گمان نمی‌کنم که رستاخیز بر پا شود و اگر هم به‌سوی پروردگارم بازگردانده شوم، قطعاً بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت.»

در این آیات، مؤلفه بَطْر - که در معنای طغیان ناشی از نعمت آمده است - در قالب تکبّر و تفاخر به عِدّه و عُده مطرح شده است: (أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا)

در این بخش از آیات نیز مطابق با مبانی نظری خودشیفتگی، می‌توان مفهوم تصویر ذهنی فرد متکبّر یا به عبارت بهتر، انگاره او از خود و دارایی‌های خود را به دست آورد که در او منشأ اثر و خطای شناختی شده است. این انگاره او بدین کیفیت است:

«خود را در آنچه خدا روزیش کرده - از مال و اولاد - مطلق‌التصرف دیده که احدی در آنچه از او اراده کند نمی‌تواند مزاحمش شود؛ در نتیجه معتقد شده که به‌راستی مالک آن‌ها است و این پندار تا اینجایش عیبی ندارد ولیکن او در اثر قوت این پندار فراموش کرده که خدا این املاک را به وی تملیک کرده است و الآن بازهم مالک حقیقی هم او است... از سوی دیگر وقتی متوجه خودش می‌شود که چگونه و با چه زرنگی و فعالیتی در این مادیات دخل و تصرف می‌کند، به این پندارها دچار می‌شود که زرنگی و فعالیت از کرامت و فضیلت خود او است؛ از این ناحیه هم دچار مرضی کشنده می‌گردد و آن تکبر بر دیگران است.» (۲۳)

۳-۴. فَرَح وَ مَرَح

از جمله واژگان قرآنی که می‌توان رگه‌هایی از مفهوم خودشیفتگی را در آن به دست آورد، «فَرَح وَ مَرَح» است. «فَرَح» به معنای خوشحالی‌ای است که در حق و باطل هر دو استعمال می‌شود. الف) در حق که ممدوح است: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ قَبْدَا لَكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) (یونس/۵۸)؛ ب) در باطل که مذموم است: (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (توبه/۸۱)؛ و لکن مَرَح فقط در باطل استعمال می‌شود: (ذَالِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ) (غافر/۷۵) در این آیه، فَرَح با وصف (بِغَيْرِ الْحَقِّ) آمده است که از یک‌سو آن را از فَرَح به حق متمایز می‌سازد و از سوی دیگر آن را به مَرَح نزدیک می‌سازد؛ لذا، در قرآن کریم «مَرَح» با «فَرَح» ارتباط معنایی دارد؛ بدین معنا که به‌نوعی بار معنایی شادی هیجانی و نشاط را در بردارد؛ اما از نوع منفی، مفرط و غرورآمیز آن؛ بنابراین، «کبر و شادی بی‌حد» (۲۴)، «شادمانی فراوان» (۲۵)،

قضایوت کنیم، شاید بتوانیم بگوییم که «عنا» اشاره به تجلیات بیرونی و ملموس غرور، خواه در رفتار و خواه در گفتار دارد و حال آنکه «استکبر» به حالت درونی غرور دلالت دارد. (۱۸) ایشان آیه ۲۱ سوره فرقان را به عنوان یکی از آیات ناظر بر این دیدگاه ذکر کرده است:

(وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا) (فرقان / ۲۱)

«و کسانی که به لقای ما امید ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی بینیم؟ قطعاً در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند.»

در این رابطه، آنچه در این آیه مورد توجه ایزوتسو قرار گرفته است، دو عبارت (اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ) و (عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا) است؛ بدین معنا که مشرکان در مقام پندار، احساس بزرگی کردند و خود را هم شأن پیامبر اکرم (ص) پنداشتند و در مقام عمل، سرکشی نمودند؛ بدین صورت که آنان با گفتن (لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا) و درخواست نزول ملائکه و رؤیت خداوند متعال، عصیان و سرکشی خود را که نتیجه استکبار دورنی شان است، در مقام عمل نشان دادند. در راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی، ویژگی‌هایی برای اختلال شخصیت خودشیفته ذکر شده است که از آن میان، دو مورد با بحث «عتو» ارتباط معنایی دارد؛ یکی احساس بزرگ منشی مبنی بر مهم بودن و دیگری، رفتارها یا نگرش‌های تکبرآمیز و خودخواهانه. (۱) بزرگ منشی مشرکان و تجاوز از حد آنان در عصیان که در این آیه مورد تأکید قرار گرفته است، با این دو ویژگی در اختلال شخصیت خودشیفته منطبق است که بنا بر دیدگاه مفسران، استکبار در نفس بیانگر بزرگ منشی در خیال و عتو کبیر نمایانگر خوی بزرگ منشی در رفتار است؛ لذا می‌توان گفت آنچه وجه مشترک عتو در قرآن کریم و سازه بالینی خودشیفتگی است، عبارت است از بزرگ منشی در خیال و رفتار که به عنوان یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته شناخته می‌شود.

۳-۶. خِيَلَاء

صاحب مفردات در معنی خِيَلَاء آورده است که «الْخِيَلَاءُ: التَّكْبُرُ عَنْ تَخِيلٍ فَضِيلَهُ تَرَاءَتْ لِلْإِنْسَانِ مِنْ نَفْسِهِ» (۱۳) یعنی خِيَلَاء تکبر حاصل از تخیل فضایی است که شخص برای خود متصور شده است. بر همین وجه، خيلاء و اختیال در آیات و روایات، همچون مرح که در یک معنی آمده‌اند (۲۸)، بر تکبر دلالت دارد. «و اگر کبر را خيلاء خوانده‌اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می‌کند و چون فضیلت برای خود خیال می‌کند، زیاد فخر می‌فروشد.» (۲۳) لذا، تعبیر قرآن کریم برای شخص مبتلا و متوهن به کبر، (مُخْتَال) است تا به وسیله آن بیان کند که خودبزرگ بینی معلول خیال پردازی و تصویرسازی غیرواقعی از خود است:

«شدت خوشحالی توأم با طغیان و به کار گرفتن نعمت‌های الهی در مسیر باطل» (۲۶) و «برای باطل، زیاد خوشحالی کردن» (۲۳) معانی - ای است که برای آن بیان شده است و از آن‌ها برمی‌آید که این واژه برخلاف فَرَح، صرفاً در امور مذموم به کار می‌رود و دارای بار معنایی منفی است که تمامی موارد استعمال آن در قرآن کریم (وَلَا تَمَسُّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا) (اسراء / ۳۷)؛ (وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمَسُّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان / ۱۸)؛ (ذَالِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ) (غافر / ۷۵) بر این مدعا صحه می‌گذارد.

آنچه در اینجا با بحث خودشیفتگی ارتباط می‌یابد، عبارت است از مَرَح و جنبه مذموم فَرَح. هردوی این مفاهیم زمانی تحقق می‌یابند که هیجان شادی بر فرد غلبه یافته و از حد اعتدال خارج شود. خودبزرگ بینی نقطه‌ای است که این دو واژه قرآنی با مفهوم روان-شناختی خودشیفتگی تلاقی می‌یابند.

آیه ۳۷ سوره اسراء از جمله آیاتی است که با محوریت مَرَح، هم به صورت عینی و هم به صورت مفهومی بر خودشیفتگی خودبرتربینانه دلالت دارد. این آیه با عبارت: (وَلَا تَمَسُّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا) انسان متکبر را از تکبر و خودبرتربینی - به عنوان یکی از اوصاف شخصیت خودشیفته - نهی می‌کند. در حقیقت، راه رفتن توأم با مَرَح، نمود عینی و مصداق بارز خودبرتربینی است که در مطالعات روان‌شناختی شخصیت خودشیفته نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. ادامه آیه که می‌فرماید: (إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا)، ضمن آن که بر اوج خودبرتربینی شخص دلالت مفهومی دارد و نیز تحلیل نهی از خودبرتربینی است، می‌تواند به عنوان داغ خودشیفته سوز بر خودشیفتگی فرد، مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. «تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی» و «نمی‌توانی به عظمت کوه‌ها برسی» عباراتی است که صرف نظر از معانی استعاری آن، روحیه خودبرتربینی و عزت نفس خودشیفته متکبر را به چالش می‌کشد. این جملات در حقیقت ضربه‌ای است بر پنداره و توهم خودبرتربینی شخص متکبر و همچنین تزلزلی در عزت نفس کاذب او؛ چرا که راه رفتن همراه با مرح، بیانگر عزت نفس کاذب شخصیت خودشیفته متکبر است.

۳-۵. عَتُوٌّ

زمخشری در تفسیر «عتو» می‌گوید که این واژه به معنی «تجاوز از حد در ظلم کردن و نهایت استکبار ورزی» (۲۷) است. توشه‌هیکو ایزوتسو در معنی‌شناسی آن آورده است که «این واژه یکی از مترادف‌های «استکبر» است و معنای آن «بیش از حد تعادل مغرور بودن» و «خیلی مستکبرانه رفتار کردن» است. واژه «عنا» با حرف اضافه «عن» که دور شدن از چیزی را می‌رساند، معنای «اعراض و سرپیچی از امر و فرمان» و «گردنکشی در مقابل فرمان و دستور» را پیدا می‌کند. اگر از روی نمونه‌های استعمال این واژه

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (لقمان/۱۸)

«و از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد.»

متکبر، ارزش‌هایی را به خود نسبت می‌دهد که اصولاً فاقد آن‌ها بوده و یا اینکه در حد پایینی واحد آن‌هاست اما در روند انتساب آن‌ها به خود، بزرگ‌نمایی می‌کند؛ قرآن کریم مرحله بعد از این تصویرسازی خیالی را به مرحله اجرا آوردن آن در عرصه زندگی اجتماعی معرفی می‌کند و با عبارت (فُخُور) نشان می‌دهد که انسان خودبزرگ‌بین در پی فخرفروشی بر دیگران و برتری‌طلبی بر آن‌ها نیز خواهد بود؛ به عبارت دیگر، فخور مرحله عینی و واقعی خُیَلَاء است. اگر مختال را معادل خودشیفته بیمار بدانیم، بر این ویژگی از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته دلالت دارد که او به خیال-بافی خودبزرگ‌بینانه از خود و توانایی‌های خود اشتغال ذهنی دارد.

۳-۷. حمیت جاهلیت:

در قاموس قرآن کریم از جمله واژگانی که بر روح تکبر و نخوت دلالت دارد، حمیت جاهلیت است. نفس حمیت در معنی «غضب» (۱۳) تعریف شده است که هم در معنی پسندیده‌اش به کار می‌رود و هم در معنای مذموم آن؛ اما غالباً در معنی مذموم آن به کار رفته است؛ هرچند که برخی از مفسران، آن را صرفاً صفتی مذموم دانسته‌اند. (۲۹)

حضرت علی (ع) در نکوهش کوفیان می‌فرماید:

«مُنِيتُ بَيْنَ مَا لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ؛ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ؟» (۳۰)

«گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم، فرمان نمی‌برند و چون آن‌ها را فرامی‌خوانم، اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟»

چنان‌که مشاهده می‌شود، حضرت در این فراز از خطبه با عبارت «لَا حَمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ؟!» سعی در تحریک حمیت (غیرت) منطقی کوفیان دارد؛ حمیتی که پسندیده بوده و موجب یاری دین خداوند متعال می‌شود؛ اما همین واژه می‌تواند بار معنایی منفی را نیز به دنبال داشته باشد که از جمله آن زمانی است که متصف به وصف جاهلیت شود:

(إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (فتح/۲۶)

«آن‌گاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن‌هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [در واقع] آنان به

[رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست.»

این آیه و آیات ماقبل آن، به صلح حدیبیه در سال ششم هجرت و ماجرای بعد از آن مبنی بر ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مکه جهت انجام مناسک حج اشاره دارد و علت این اقدام قریش را حمیت جاهلی آن‌ها معرفی می‌کند. «عبارت (حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ) اشاره است به تکبر و نخوت بیش از اندازه، به آن غرور پابرجایی که خاصه اعراب مشرک قدیم بود و به آن روح لجوج مقاومت در برابر همه چیزهایی که کوچک‌ترین نشانی از خدشه وارد ساختن و آزردن حس فخر و شرف آنان و ضایع ساختن طریق سنتی زندگی‌شان داشت.» (۱۸) اساس این نوع حمیت را تکبر، فخرفروشی، غرور و تعصب تشکیل می‌دهد. (۳۱) از این رو است که در تفسیر تبیان مراد از آن تعصب قریش در برابر آلهه و امتناع از عبادت غیر آن‌ها بیان شده است. (۳۲) همچنین، مرحوم طبرسی به نقل از زهری، مراد از آن (حمیت جاهلیت) را تعصب و امتناع کفار در اقرار به رسالت حضرت محمد (ص) بیان کرده است. (۳۳)

آنچه حمیت جاهلیت را با موضوع خودشیفتگی در منابع روان-شناسی و روان‌کاوی نزدیک می‌کند عبارت است از: الف) عزت‌نفس کاذبی که در ورای این نوع نگرش (حمیت جاهلیت) وجود دارد. (۳۴) ب) خودخواهی، تکبر و تحقیر دیگران (۳۵) ج) خود برحق بینی؛ با این توضیح که آنان عقیده خود را در عدم رضایت به نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و همچنین عدم اقرار به «رسول‌الله» بودن شخص محمد (ص) در متن صلح‌نامه حدیبیه، بر حق می‌دانستند. (۳۶) که با تتبع در مطالعات روان‌شناختی و روان‌کاوی در موضوع اختلال شخصیت خودشیفته، به دست می‌آید که این ویژگی‌ها بر ویژگی‌های این نوع از اختلال شخصیت قابل انطباق است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که:

۱. خودبزرگ‌بینی یک الگوی فکری و رفتاری ثابت است که در خودشیفتگان دوام داشته و به عنوان ویژگی برجسته آنان شناخته می‌شود. این ویژگی در آیات و روایات با عناوین مختلف مورد اشاره قرار گرفته است.
۲. واژگان بَغِي، طَعْنِي، بَطْر، فَرَح و مَرَح، عُتُو، خِيَلَاء و حمیت جاهلیت در ادبیات قرآنی و حدیثی هر کدام بر جهتی از جهات تکبر (خودبزرگ‌بینی) دلالت دارند.
۳. تکبر و واژگان زیرمجموعه آن با مؤلفه خودبزرگ‌بینی در اختلال شخصیت خودشیفته قرابت معنایی دارد؛ با این تفاوت که خودبزرگ‌بینی نارسسیسم (خودشیفتگی) نسبت به واژگان فوق از شمول معنایی برخوردار بوده و هر کدام از آن‌ها بر یک یا چند جلوه از جلوه‌های خودبزرگ‌بینی خودشیفته‌وار دلالت دارند.

personality, Tehran, Ketabe Arjmand, (1394 SH).

9. Narimani, Parivash, Narcissistic disorder; Consequences and strategies, Tehran, Avaye Noor, (1390 SH).

10. Shojaei, Mohammad Sadegh, Psychology in Quran and Hadith, Qom, Research Institute of Hawzeh and University, (1397 SH).

11. Hotchkiss, Sandy, Why is always about you? The seven deadly sins of narcissism, translated by sahar salehi, karaj, Ravshid, (1399 SH).

12. Mostafavi, Hassan, Altahghigh Fi Kalamat Al-Quran Al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, (1368 SH).

13. Ragheb Esfahani, Hussein ibn Mohammad, Al-Mufradat fi Gharib al-Quran, Beirut, Dar Al elm, (1412 AH).

14. Kulayni, M, Al-Kafi, Qom, Dar al-Hadith, (1429 AH)..

15. Faydh Kashani, Muhammad Mohsen, Al-Mahajjat al-bayda' fi tahdhib al-ihya', Translated by Abdul Ali Sahibi, Mashhad, Islamic Research Foundation, (1379 SH).

16. Qurashi, Ali Akbar, Qamoos Quran, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, (1412 AH)..

17. Farahidi, Khalil bin Ahmed, Kitab Al-Ain, Qom: Hejrat Publishing, (1410 AH).

18. Izutsu, Toshihiko, Ethico-religious Concepts in the Qur'an, Translated by Fereydoun Badrei, Tehran, farzanpublishers, (1378 SH).

19. al-Baydawi, Abd Allah ibn 'Umar, Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil, Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi, (1418 AH).

20. Faydh Kashani, Muhammad Mohsen, Al-Asfa fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Markaz al-Nashr, (1418 AH).

۴. هم از نظر آموزه‌های اسلامی و هم مطالعات روان‌شناختی، خودبزرگ‌بینی معلول خیال‌پردازی و تصویرسازی غیرواقعی از خود و توانایی‌های خود است.

۵. همچنان که خودبزرگ‌بینی مهم‌ترین مشخصه در اختلال شخصیت خودشیفته به شمار می‌آید، در مبانی قرآنی و حدیثی نیز تکبر با همین بار معنایی اساس بسیاری از آسیب‌های روانی و شخصیتی و رذایل اخلاقی محسوب می‌شود؛ همچنین بسیاری از ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته همچون انتقادناپذیری، حسادت، خودمحوری، نیاز به تحسین را موجب می‌شود.

References

The Holy Quran, translated by Mohammad Mahdi Fouladvand.

1. American Psychiatric Association, the revised text of the Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (5th edition), translated by Farzin Rezaei and [...others], Tehran, Arjmand, (1393 SH).

2. Hornay, K, New Ways in Psychoanalysis, translated by Saeed Shamlou, Tehran, Rushd, (1387 SH).

3. Sarason, Irwin G., Sarason, Barbara R, Abnormal Psychology: The Problem Of Maladaptive Behavior, Translated by Bahman Najarian, Mohammad Ali Asghari Moghadam, Mohsen DehghaniT Tehran, roshdpress, (1390 SH).

4. Rosenhan, David L, Martin E. P. Seligman, Abnormal Psychology, Translated by Yahya Mohammadi, Tehran, Arasbaran, (1392 SH).

5. Sadock, B. J, synopsis of psychiatry; Behavioral Sciences-Clinical Psychiatry, translated by Nosratullah pour Afkari, Tehran, Ayandesazan: Shahr Ab, (1388 SH).

6. Millon, Theodore, Personality Disorder in modern life, New York, wiley, (2004).

7. Bargo, Joseph, The Narcissist you know, translated by kourosh kamyab, Tehran, Kargadan, (1399 SH).

8. Noori, Esmaeil, A reflection on narcissism and recognition of narcissistic

35. Gonabadi, Soltan Mohammad Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-'Ibada, Beirut, Al-Alami Press Institute, (1408 AH).
36. Shobbar, Abdullah, Al-Jawhar al-Thamein fi Tafsir al-Kitab al-Mubin, Kuwait, Maktabah Al-Alfi, (1407 AH).
21. Turaihi, Fakhr al-Din, Majma' Al-Bahrain, Tehran: Mortazavi, (1375 SH).
22. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram, Lisan Al-Arab, Beirut: Dar Sader, (1414 AH).
23. Tabataba'i, Muhammad Husayn, Tafsir al-Mizan, translated by Muhammad Bagher Mousavi Hamadani, Qom: Islamic Publications Office, (1374 SH).
24. Ameli Ebrahim, Tafsir-e Ameli, Tehran: Sadouq Publication; (1360 SH).
25. Moghniyyeh, Mohammad javad, Tafsir al-Kashif, Translated by Musa Danesh, Qom, Boostane Ketab, (1386 SH).
26. Makarim Shirazi, Nasir, Payam-Imam Amir al-Mu'minin, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, (1379 SH).
27. Al-Zamakhshari, Mahmood, Al-Kashshaaf 'an Haqa'iq at-Tanzil, , Beirut, Dar al-Kutub al-Arabi, (1407 AH).
28. Qummi Mashhadi, Muhammad Rida, Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharaib, Tehran: The Ministry of Islamic Guidance, (1368 SH).
29. Fakhr ad-Dīn ar-Rāzī, Mohammad, Mafāṭīḥ al-ghayb, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi, (1420 AH).
30. Radi, Muhammad bin Husein, Nahj al-Balagha, translated by Muhammad Dashti, Qom, Al-Hadi Publishing House, 2018.
31. Sayyid Qutb, Ibrahim al-Hasan al-Shadhilim, Fi Zilal al-Quran, Beirut, Dar Al Shrooq, (1412 AH).
32. Al-Tousi, Muhammad bin Hasan, Al-Tibayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi, (1413 AH).
33. Al-Tabarsi, Fadl bin Hasan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Farahani, (1360 SH).
34. Allaf, Adib, Al Bayan Fi Uloom Ul Quran, Demashq, Maktabat al-Farabi, (1422 AH).